

## حق کرامت انسانی در اسلام و اعلامیه حقوق

بشر



امین الله امینی<sup>۱۰</sup>

چکیده

اصل پذیرش کرامت انسان، یکی از اصول مشترک جهان‌بینی اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است و در گفتارها و آثار خویش بر این نکته تأکید دارند. نگارنده در این مقاله ابتدا مبانی کرامت انسان را در منابع اسلامی؛ مانند قرآن، نهج‌البلاغه و متون روایی فلسفی و کلاسی استقصا نموده است و در این باب اصلی؛ هم‌چون برگزیده خدابودن، خردمندی و اختیار و آزادی اراده و فطرت الهی و انسانی‌داشتن انسان را به عنوان مبانی کرامت انسان برشمرده است و آن اعلامیه حقوق بشر که در برخی از این مبانی؛ مانند خردمندی، اختیار و آزادی اراده و فطرت انسانی به فلسفه اسلامی هم‌سو است، تطبیق نموده است؛ سپس به لوازمی که بر کرامت انسانی بار می‌شوند؛ مانند حق حیات و امنیت در زندگی شخصی، آزادی اجتماعی و سایر امتیازات اجتماعی؛ مانند برخورداری از زندگی در اجتماع، انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن، کار به اندازه توان و برخورداری به اندازه نیاز، تعلیم و تربیت و... پرداخته است.

\* ماستر حقوق و استاد دانشگاه.

## مقدمه

«لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانده‌ایم و از پاکیزه‌ها روزی‌شان داده و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری خاصی داده‌ایم.

خدای سبحان به صراحت اعلام فرموده است که همه انسان‌های این کره خاکی را که از نسل آدم ابوالبشرند، کرامت ذاتی بخشیده است و خشکی و دریا را در اختیار همه آدمیان قرار داده تا رزقی پاکیزه از آن به کف آرند و خمیرمایه حیات خویش قرار دهند و هم‌چنین انسان‌ها علاوه بر آن‌که به داشتن ویژگی‌های ذاتی؛ مانند روح الهی و عقل، مکرم هستند، می‌توانند به واسطه علم و ایمان و سایر کمالاتی که می‌توان در پرتو عقل و ایمان کسب کرد، بر بسیاری از موجودات برتری و فضیلت حقیقی پیدا کنند.

پس انسان در اصل تکوین و ذات خویش به واسطه برخورداری از روح الهی و عقل که موهبتی الهی است و امانتی است که تنها خاص انسان است، موجودی صاحب کرامت است و این کرامت عطیه‌ای الهی است که برای همه انسان‌های جهان - اعم از سیاه و سفید، سرخ‌پوست و زردپوست، آفریقایی و اروپایی، هندی و آسیایی، عرب و عجم - به طور مساوی مفروض و مسلم است و آنچه که انسان‌ها به واسطه راهنمایی انبیاء و عقل تحصیل می‌کنند، فضایل ایمانی و مکارم انسانی و اخلاقی است و تنها این فضایل و مکارم است که می‌توانند موجب برتری افراد و گروه‌ها و جامعه‌ها بر یکدیگر شوند. نتیجه منطقی این گزاره این است که هرگونه برتری‌طلبی بر پایه ملیت، نژاد، رنگ پوست، مال و ثروت و موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، قومی و مانند آن‌ها ممنوع و منافی با کرامت ذاتی نوع بشر است؛ چنان‌که خدای آدمیان فرمود:

«ای انسان‌ها همه شما مردان و زنان را از یک مرد و زن آفریدیم؛ آنگاه شما را به صورت اقوام و نژادهای گوناگون قرار دادیم [اما بدانید این‌ها موجب امتیاز و برتری شما بر یکدیگر نمی‌شوند؛ بلکه] گرامی‌ترین و بزرگوارترین شما در نزد خدا با تقواترین و پرهیزکارترین شما است». (حجرات / ۱۱۳)

نتیجه این‌که کرامت و شرافت آدمیان به نژاد، رنگ، ملیت و مانند این‌ها نیست؛ بلکه به تقوای الهی و پرهیز از ظلم، ستم، تجاوز، حق‌کشی و تعدی و در مقابل متلبس شدن به ایمان، ایثار، عفو و گذشت در حق هم‌دینان و هم‌نوعان است، تا جهانی ساخته شود زیاتر از آنچه که هست؛ جهانی امن مبتنی بر عدل و انصاف و ایثار و گذشت.

این سخنان گرانمایه و مانند آن‌ها که در مقام تبیین کرامت انسان هستند و در قرآن و روایات فراوانند، خمیرمایه‌های اصلی و مبانی فلسفی حقوق بشر به شمار می‌آیند؛ یعنی در همه فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها انسان از آن حیث که انسان است، صاحب کرامت است و به واسطه این کرامت، حقوق ویژه‌ای دارد. این‌جاست که می‌توان سخن آقای «کوفی عنان»، دبیر کل سازمان ملل متحد را که گفته است: «حقوق بشر با هیچ فرهنگی بیگانه نیست و بومی همه ملت‌ها است».

## بنیاد اندیشه

و آنچه در فصل اول «حقوق بشر در جهان امروز» که از سوی سازمان ملل متحد انتشار یافته، آمده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر از دو جنبه اساسی اهمیت دارد: یکی از جهت این‌که اعضای سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۸م به نمایندگی از ۴۸ دولت آن زمان گرد هم آمدند، نماینده سلسله‌ای از ایدئولوژی‌ها، نظام‌های سیاسی و سوابق مذهبی و فرهنگی بودند و در صدد آن بودند که پیش‌نویس این اعلامیه، بیانگر سنت‌های فرهنگی مختلف و ارزش‌های مشترک همه نظام‌های حقوقی و سنت‌های مذهبی و فلسفی مهم جهان باشد و جهت دیگری که مهم‌تر است، این‌که این اعلامیه قرار بود بیان مشترک آرمان‌های عمومی؛ یعنی آرزوهای همگانی برای جهانی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر باشد، اجمالاً با مبانی جهان‌بینی اسلامی و دیگر ادیان توحیدی در باره انسان منطبق دانست.

کوتاه سخن این که کریم بودن انسان واقعیتی است همانند کریم بودن فرشتگان و قرآن؛ چرا که همه این‌ها مظاهر کرامت خداونداند.<sup>۱</sup> اینک برای مقایسه کرامت انسان در اسلام و اعلامیه حقوق بشر لازم است مبانی کرامت انسان در اسلام و اعلامیه مذکور و لوازمی که بر کرامت انسان از جنبه حقوقی بار می‌شود، مورد مقایسه قرار گیرد.

## مبانی کرامت انسان در جهان‌بینی اسلامی

۱- انسان برگزیده و خلیفه خدا در زمین است. از نگاه جهان‌بینی اسلامی چنین نیست که یک سلسله عوامل طبیعی به طور تصادفی موجب پیدایش موجودی متکامل‌تر از انواع پیشین خود به نام انسان شده باشد؛ بلکه انسان به عنوان خلیفه الله در زمین قرار داده شده است؛ چنان‌که خدای سبحان در خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/ ۳۱) البته این مقام وقتی برای آدم محقق شد که از روح الهی در او دمیده شد؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَإِذَا نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ...» (حجر/ ۲۸)؛ و ای فرشتگان من در زمین خلیفه قرار می‌دهم... پس هنگامی که از روح خودم در او دمیدم، او را سجده کنید. پس انسان به حکم خلیفه‌بودن می‌تواند مستجمع صفات مستخلف خود؛ مانند علم، قدرت، رحمت، غضب و دیگر صفات متقابله شود؛ چنان‌که حضرت امام می‌فرماید:

«خدای تعالی به حسب مقام الهیت، همه صفات متقابله؛ مانند رحمت و غضب، بطون و ظهور، اولیت و آخریت، سخط و رضا را مستجمع است و انسان که خلیفه او است، به واسطه قربش به آن حضرت و نزدیک‌بودنش به عالم وحدت و بساطت، با دو دست لطف و قهر حضرت حق آفریده شده است؛ به همین جهت است که خلیفه الله هم‌چون حضرت باری تعالی که مستخلف‌عنه است، مستجمع صفات متقابله است. (شرح دعای سحر، ص ۵۸) مراد حضرت امام از این انسان، انسان کامل است که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است که مظهر اسماء و صفات حق و مثل آیت حق تعالی است.

در جای دیگر می‌فرماید: انسان اسم اعظم الهی... و خلیفه خدا در همه عوالم است و

۱. ابن سینا، الالهیات من کتاب شفا، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

انسان کامل از آن حیث که کون جامع و خلیفه خدا در زمین و نشانه او در همه عوالم است، کریم‌ترین آیات الهی و بزرگ‌ترین حجت اوست.<sup>۱</sup>

۲- بهره‌مندی از عقل و خرد به عنوان یک منبع معرفتی: از منظر فلسفه اسلامی، انسان موجودی خردمند و اندیشمند است که این صفت فصل ممیز انسان از سایر موجودات ذی‌حیات در زمین است و همین خصیصه است که حکیم نام‌دار اسلام، صدرالمتألهین، او را طراز عالم خلقت می‌نامد و بالاتر آن‌که امیر المؤمنین علی<sup>(ع)</sup> انسان را با عقلش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «الانسان بعقله» و به فرموده پیامبر بزرگ اسلام<sup>(ص)</sup>، خدای سبحان رسولان را نفرستاد؛ مگر برای استکمال عقل انسانی.<sup>۲</sup>

و به فرموده امام کاظم<sup>(ع)</sup>، عقل حجت باطنی خدا برای مردم در کنار حجت ظاهری؛ یعنی انبیاء و اوصیای او است.<sup>۳</sup>

پس از نگاه حکمت اسلامی، عقل حجت خدا در کنار کتاب و سنت است، پس همان‌گونه که وحی الهی و فعل و سخن معصوم منبع استنباط احکام و حقوق و وظایف و تکالیف انسان‌ها هستند، عقل هم منبع تشخیص حقوق و احکام و وظایف انسان در برابر خدا و خود و خلق خدا است و از این‌جا است که قاعده حسن و قبح عقلی که در کلام اسلامی بحث می‌شود، قاعده‌ای پذیرفته شده در نزد شرع و عقلای عالم است؛ چرا که همان‌گونه نقل معصوم<sup>(ع)</sup> کاشف از اراده الهی است، عقل برهانی هم کاشف از اراده الهی است.

بنابراین، اگر با برهان قطعی عقلی، حکمی از احکام فقه، حقوق، اخلاق، سیاست و مانند آن ثابت شود، نباید گفت این حکم بشری است و در مقابل حکم الهی است؛ زیرا خداوند همان‌طور که از راه نقل معصوم<sup>(ع)</sup> پیام خود را می‌فهماند، از راه عقل مبرهن نیز دستور خود را تفهیم می‌کند. (همان، ص ۴۱) پس عقل، مانند نقل، منبع مستقل دینی است. هم ایشان از قول علامه طباطبایی نقل می‌کند که وقتی می‌گوییم عدل حسن است؛ یعنی هماهنگی با اغراض

۱. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸.

۲. علی داستانی بیرکی، آزادی در اندیشه امام خمینی، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.

۳. محمدرضا حکیمی و برادران، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۴۱۲ هـ. ق).

اجتماعی و سعادت بشر است و ظلم قبیح است؛ یعنی با اهداف جامعه انسانی هماهنگ و مناسب نیست و دوام و ثبات این نوع از حسن و قبح تابع دوام ملایمت و عدم تلاطم آن با اغراض اجتماعی بشر است. عدل همیشه حسن است؛ چون همیشه ملایم با اهداف انسان است و ظلم دائماً قبیح است؛ چون همواره ناملایم با غرض بشری است و به گفته حضرت امام، قوه عاقله، قوه روحانی‌ای است که به حسب ذات مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. (شرح حدیث جنود، ص ۲۱)!

این جهت مشترک است که مورد ستایش و مبنای کرامت انسان است و این حقیقت مشترک است که با طهارت و تعالی آن، همه انسان‌ها می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی صلح‌آمیز و دوستانه‌ای داشته باشند.

کوتاه سخن این‌که به گفته امام خمینی، خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته، به آنان عقل داده، نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده، انبیاء و اولیاء فرستاده تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند. (جهاد اکبر، ص ۳۳) در ادامه همین بحث می‌فرماید: خداوند برای رسیدن انسان به منزل عظمت و نور ابهیج قدرت داده، عقل و ادراک عنایت کرده، کرامت‌ها فرموده است. (همان، صص ۴۴-۴۵)

۳- اختیار و آزادی اراده: یکی دیگر از وجوه کرامت انسان این است که او تنها موجودی است که تا این اندازه از اختیار و آزادی اراده برخوردار است؛ یعنی انسان‌ها به دست خویش سرنوشت خویش را رقم می‌زنند و با افکار و اندیشه‌های خودشان برای استمرار حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی خویش برنامه می‌ریزند و آنچه را به مدد عقل یا وهم، خوب و زیبا و حسن تشخیص داده‌اند، عمل می‌کنند و آنچه زشت و بد و نازیبا دانستند، دوری می‌کنند؛ اما این نکته را باید یادآور شد که آزادی اراده و انتخاب آنگاه سعادت و رستگاری می‌کند و آخرت انسان را به همراه دارد، که تحت تدبیر عقل و در پرتو روشنایی چراغ وحی باشد؛ اما اگر اراده آزاد انسان مقهور قوه غضب و شهوت گردد، انسان را تا درجه بهائم و حیوانات درنده تنزل می‌دهد؛ چنان‌که حضرت امام می‌فرمایند:

۱. محمدرضا حکیمی و برادران، همان.

«تا انسان در این عالم است، با قدم اختیار می‌تواند خود را تحت تصرف یکی از آن دو (نور عقل که از جنود الهی هست یا جنود غضب و شهوت که جنود شیطانی هستند) قرار دهد؛ اما اگر کسی با قدم اختیار خود را در تحت تربیت و تصرف رب العالمین واقع کرد و مربوب آن تربیت شد... به مرتبه کمال انسانیت که مختص به این نوع انسان است، می‌رسد.<sup>۱</sup> پس انسانی که آزاد و مختار آفریده شده است، اگر در پرتو نور عقل و وحی حرکت کند، به فضائل عالی انسانی دست پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

در عرصه اجتماعی نیز روابط انسان‌ها آنگاه ارزشمند است، که بر اساس عدل و با اختیار و آزادی تنظیم شده باشد و الا ناقض حقوق انسانی و مغایر با کرامت انسانی او است؛ چون ارزش عمل انسان در نظام ارزشی اسلام مثبتی بر انتخاب آزادانه او است و عملی که تحت اجبار دیگری یا در حالت اضطرار انجام می‌گیرد، فاقد ارزش حقیقی است. این‌جا است که انبیا پیام‌آور آزادی بشر بوده‌اند و موسی پرچم‌دار آزادی مردم مصر از اسارت فرعونیان و عیسی مظهر آزادی انسان از اسارت قیصرها و محمد (ص) آخرین پیامبر آزادی و آگاهی و رحمت برای همه جهانیان است و مأموریت الهی پیدا می‌کند تا مردم را از زیر یوغ زنجیرهای جهل و نادانی و خرافه و شرک و بت‌پرستی رها کرده و به سوی کمال مطلق بخواند و عقل‌های آنان را شکوفا نماید تا راه کمال را طی نمایند و به سر منزل مقصود برسند. نتیجه این‌که هیچ‌کس حق ندارد آزادی انسان‌هایی را که تحت تدبیر عقل حرکت می‌کنند، محدود نماید. از سوی دیگر، کسی حق ندارد آزادی اراده خویش را به دست قوه غضب و شهوت بسپارد و آنگاه بر مبنای شهوت و غضب هر کاری را خواست، در صحنه اجتماع انجام دهد؛ چون نتیجه این عمل زیر پا نهادن عدالت اجتماعی و فضایل انسانی و اخلاقی و به غفلت سپردن کرامت انسانی است و نتیجه‌اش این خواهد بود که انسان طبیعت ثانویه‌ای پیدا کند و به حیوان درنده یا چرنده‌ای بدل گردد؛ آنگاه نه او را رعای و حافظ حقوق بشر خواهد بود و نه قوانین حقوق بشر در باب او اجرا خواهد شد؛ به ویژه اگر انسان مقهور قوه غضب

۱. سید محمدعلی جمال‌زاده، آزادی و حیثیت انسان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸.

۲. همان.

شود، نه صاحب و نه حافظ حق انسانی خواهد بود. نمونه بارز آن جنایت‌کاران جنگی و ظالمان و ستم‌گران ناقض حقوق افراد و جوامع هستند که این‌ها به دلیل این‌که همه هوش و توان و مکر و نیرنگ خویش را برای تسلط بر انسان‌ها و جوامع به کار گرفته‌اند و در این راه گاه هزاران انسان بی‌گناه و گاه ملتی را به خاک سیاه نشانده و همه حقوق انسانی آن‌ها را پایمال نموده‌اند تا حس برتری جویی خویش را سیراب نمایند، این‌ها از نگاه فلسفه اسلامی طبیعت ثانویه‌شان حیوان درنده گشته است و چون حقوق اولیه معهود بین انسان‌ها؛ یعنی قوانین حقوق بشر را نقض نموده‌اند و سلب آزادی و امنیت و بالاتر سلب حیات انسانی آدمیان کرده‌اند، به همان میزان باید از آن‌ها سلب حقوق اجتماعی و انسانی شود و این لازمه حیات اجتماعی بر پایه قسط است.

۴- انسان دارای فطرت الهی است و اسلام دین فطرت است: از دیدگاه حکمت اسلامی، که ریشه در تعالیم و حیانی دارد، انسان در ذات خویش خداشناس، خداخواه و موحد است و شرک امر عارضی است (ن. ک: اعراف/ ۱۷۲) و مطالعه در حقیقت انسان و گرایش‌های عالی انسانی او این حقیقت را آشکار می‌سازد؛ چرا که هر انسانی کمال‌خواه آفریده شده است؛ چنان‌که امام خمینی می‌فرماید:

«یکی از فطرت‌هایی که جمیع سلسله بنی‌الانسان بر آن هستند و یک نفر در تمام عایله بشر پیدا نشود که مخالف آن باشد و هیچ‌یک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن، آن را تغییر ندهد و در آن خلل نیاورد، فطرت عشق به کمال است؛ اگر در تمام دوره‌های زندگانی بشر قدم زنی و هریک از افراد هریک از طوایف و ملل را استنطاق کنی، این عشق و محبت را در خمیره او می‌یابی و قلب او را متوجه کمال می‌بینی»<sup>۱</sup>.

و خدا کمال مطلق است؛ پس همه انسان‌ها در درون ذات‌شان خواهنده او هستند و چون تنها او کمال مطلق و خیر مطلق است و ما سوای او آمیخته به نوعی شریعت هستند، پس انسان تنها خواهان او است؛ یعنی انسان در ذاتش موحد است و شرک او را عارضی است و چون انسان عاشق کمالات است، پس انسان عاشق خداست و پرستش؛ یعنی عشق‌ورزی به آنچه

۱. روح‌الله خمینی، چهل حدیث، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶ و چاپ بیستم، ۱۳۷۸.



که محبوب اوست؛ پس خداپرستی امری اصیل و ذاتی انسان است؛ یعنی انسان در ذاتش دین‌دار است و این حقیقتی است که روان‌شناسان هم آن را مسلم می‌دانند؛ چنان‌که در مقاله «دین بعد چهارم روح انسان» که مبتنی بر نظریات یونگ است، بعد دینی را استعدادی اصیل در انسان دانسته است.<sup>۱</sup> و این همان حقیقتی است که قرآن کریم بیان داشته است، می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ ای رسول ما توجهات تنها به آیین پاک و فطری اسلام باشد و همواره از دین الهی که فطرت آدمیان بدان معطوف است، پیروی کن که در خلقت الهی تغییر و تبدیل راه ندارد و آیین استوار حق همین است». (روم/ ۳۰)

و این فطرت مشترک خداگرایی در انسان‌ها است که همه افراد بشر را صاحب کرامت ذاتی می‌کند و بر مبنای این فطرت مشترک، کمال‌خواهی و عشق به سعادت جاودانی حقیقی است که انسان‌ها می‌توانند فارغ از نوع تفکر مذهبی و نژادی، دور هم بنشینند و حقوق بشر بنویسند و این مبتنی بر این ایده است که انسان‌ها چون در اصل خلقت مشترک هستند و همه از کرامت ذاتی برخوردارند، پس دارای حقوق مشترکی نیز هستند و این محل تلاقی حکمت اسلامی و مبانی فلسفی مفاد حقوق بشر در باره حقوق فطری و ذاتی انسان‌ها است. خلاصه سخن در این باب این است که حقوق انسان در فلسفه اسلامی مبتنی بر دیدگاه آن در باره انسان است و آن این‌که انسان تنها موجودی است که در عالم طبیعت مفتخر به مدال «لقد کرمنّا» است؛ چرا که او تنها موجودی است که در عالم صاحب تعقل و اراده آزاد و اختیار و فطرت الهی و کمال‌خواه، حقیقت‌جو، بی‌نهایت‌طلب و خواهان زندگی اجتماعی است و این‌ها ویژگی‌هایی‌اند که مجموعه آن تنها در انسان جمع شده است و به جهت این ویژگی‌ها است که استعداد کسب فضایل عالی انسانی و تفضیل بر بسیاری از مخلوقات را دارا است. اینک بر اساس این مبانی باید ببینیم چه حقوقی برای او صورت‌بندی شده است و اعلامیه حقوق بشر چه میزان بر آن منطبق است.

۱. روح‌الله خمینی، صحیفه امام، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

## اصول منبعث از کرامت انسان

چون همه انسان‌ها در فطرت و کرامت انسانی مشترک‌اند، پس همه ذاتاً از حیثیت اجتماعی و حقوق انسانی مساوی برخوردارند و وابستگی‌های قومی و نژادی و طبقه‌ای موجب امتیاز و برتری نخواهد شد و آنچه موجب فضیلت است، ایمان، علم و تقوا، عدالت و سایر فضایل انسانی است و تقویت این فضایل موجب تقویت روح برادری و گذشت و مهربانی و محبت به بنی آدم است و غفلت از این فضایل موجب غفلت از فطرت انسانی و خروج از دایرهٔ انسانیت است؛ چنانچه امام سجاد<sup>(ع)</sup> در بارهٔ حقوق غیر مسلمانانی که در جامعهٔ اسلامی زندگی می‌کنند، می‌فرماید:

«عهد و پیمان خدا را در حق‌شان رعایت کن. تنها چیزی را از آنان بخواه که در قرارداد و پیمان دوجانبه پذیرفته شده باشد و خود پذیرفته باشند. با آنان خداپسندانه رفتار کن و به احترام خدا و رسول آنان را آزار مده که پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فرمود: هر کس به کافری که در پناه اسلام قرار گرفته ستم کند، با من دشمنی کرده است و من دشمن اویم؛ پس تقوای الهی را در بارهٔ کافران رعایت کن...»<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان نیز در زمان حکومتش به فرمان‌دارانش چنین دستور می‌داد و آنان را به رفتار عادلانه با اهل ذمه سفارش می‌کرد. (نهج البلاغه، نامهٔ امام<sup>(ع)</sup> به محمد بن ابی‌بکر و معقل بن قیس ریاحی).

«من به همهٔ اقشار ملت عرض می‌کنم که در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سیاه و سفید، اشخاص و گروه‌های مختلف سنی و شیعه، عرب و عجم، ترک و غیر ترک، به هیچ وجه امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به تقوا و عدالت دانسته است، کسی که تقوا دارد، امتیاز دارد... کسی که روحیات خوب دارد، امتیاز دارد؛ اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به دارایی نیست، باید این امتیازات از بین برود و همهٔ مردم علی‌السواء هستند با هم و حقوق همهٔ اقشار به آن‌ها داده می‌شود و همه در حقوق مساوی هستند، اقلیت‌های

۱. روح‌الله خمینی، آداب الصلوه، ترجمه سید احمد قهری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

مذهبی حقوق‌شان رعایت می‌شود. ما با اهل سنت برادر هستیم و ما نباید بعضی‌مان بر بعضی آقایی بکنیم، نباید حقوق بعضی‌ها را ملاحظه نکنیم، ما در حقوق علی‌السواء هستیم.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۲ و ۴۶۳).<sup>۱</sup>

آنچه در ماده یک اعلامیه حقوق بشر در باره حق آزادی و مساوات در برخورداری از حیثیت و حقوق آمده و در ماده دو آن تبعیض بین انسان‌ها را نفی کرده، مبتنی بر همان فطرت انسانی مشترک و کرامت انسان و برخورداری از عقل و وجدان است.<sup>۲</sup> در این‌جا برخی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

### ۱. حق حیات و امنیت در زندگی شخصی

چون انسان دارای کرامت ذاتی است و شایسته کسب فضایل است، لازمه آن داشتن حق حیات و امنیت شخصی است؛ چرا که این فضایل تنها در صحنه زندگی اجتماعی بروز و ظهور می‌کند و عمل نیک و اخلاق کریمه‌ای برای انسان فضیلت شمرده می‌شود که در شرایط آزاد از او ظهور و بروز پیدا کند و این حقوق؛ یعنی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی که در ماده ۳ اعلامیه به رسمیت شناخته شده است، اساس همه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی متعاقب آن‌ها از جمله رهایی از بردگی، شکنجه و بازداشت خودسرانه و نیز حقوق مربوط به محاکمه منصفانه، آزادی بیان و آزادی مسافرت (هجرت) و عدم مداخله در زندگی خصوصی و اصل برائت؛ یعنی بی‌گناه محسوب‌شدن افراد تا اثبات جرم، حق ازدواج و تشکیل خانواده و آزادی عقیده و نظایر آن‌ها است که در مواد ۳ تا ۲۱ اعلامیه حقوق بشر مندرج است.<sup>۳</sup>

از نگاه حکمت اسلامی نیز همه این حقوق مبتنی بر اصل کرامت انسان است. چون انسان کرامت ذاتی دارد، نمی‌تواند امنیت او را سلب کرد و از حقوق فردی و اجتماعی‌اش محروم کرد؛ مگر آن‌که در دادگاه صالحه‌ای مجرم شناخته شود. چون انسان کرامت دارد، کشتن او به

۱. روح‌الله خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد قهری، انتشارات تربیت، ۱۳۷۶.

۲. روح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، جزء دوم، نجف اشرف، بی‌تا.

۳. روح‌الله خمینی، جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

منزلۀ نابودی همهٔ انسان‌ها است (مانده / ۳۲) و حیات انسانی و الهی بخشیدن به او هم‌سنگ احیای همهٔ انسان‌ها است.<sup>۱</sup> از نگاه حکمت الهی، نه تنها کسی حق کشتن دیگری را ندارد؛ بلکه هیچ‌کس حق ندارد خودش را نیز بکشد و حق ندارد فرزندان خودش را چه دختر و چه پسر به جهت فقر یا عصبیت‌های جاهلانه به قتل برساند و موهبت الهی حیات را از خود یا دیگران بستاند (انعام / ۱۵۱ و اسرا / ۳۳) و به خاطر دفاع از حق حیات و سلامت و امنیت افراد جامعهٔ انسانی، اسلام قصاص را مقرر کرده است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَفِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ قصاص برای حفظ حیات جامعهٔ انسانی است ای خردمندان. (بقره / ۱۷۹)

حضرت امام<sup>(ره)</sup> در این راستا می‌فرماید:

«این (قصاص) برای حقوق بشر است... این بشر سلامت این را سلب کرده، حق این است که سلامت او را سلب کنند. این بشر یکی را کشته حق ورثه است که او را بکشند، ورثه را پیدا نکنیم حق حاکم است که او را بکشد».<sup>۲</sup> اما در عین حال مجرم از کرامت انسانی برخوردار است؛ لذا مجرم را نمی‌توان توهین کرد و از حق آب و غذا محروم کرد؛ چنان‌که حضرت امام می‌فرماید: «من اعلامیه داده‌ام که حبسی (زندانی) در حکومت اسلامی ولو هر چه مجرم باشد، حق ندارند به این که گرسنگی بدهند. حق ندارند یک سیلی به او بزنند، حق ندارند به این که او را شکنجه بکنند، حق ندارند که یک کلمه درشت به او بگویند. هر طور جرمی که دارد، به آن جرم (مجازات) بکنند بیش‌تر از این نه».<sup>۳</sup> و این مطلب در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در اسلام هم تصریح شده است.

## ۲- آزادی اجتماعی

چون انسان آزاد و مختار آفریده شده است، پس علاقهٔ او به حریت و آزادی ریشهٔ تکوینی دارد. امیر مؤمنان علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «لَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ ای انسان بردهٔ

۱. سید محمد شفیعی، فطرت مذهبی در انسان، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.

۲. صدرالمتألهین، شواهد ربوبیه، تصحیح سید جلال آشتیانی، تهران مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۴.

۳. سید محمدحسین طباطبایی (علامه)، فراهایی از اسلام، گردآوری سید مهدی آیت الهی، قم، جهان‌آرا، بی‌تا.

دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.<sup>۱</sup> در اصل اول اعلامیه حقوق بشر نیز آمده است همه مردم آزاد آفریده شده‌اند؛ پس بر مبنای این اصل، برده‌داری امری مغایر کرامت انسانی است و باید با آن مبارزه کرد تا از میان برداشته شود. پیامبر اسلام وقتی در جامعه عصر خویش با پدیده برده‌داری مواجه شد، برای آزادکردن برده ارزش بسیار قائل شده و کفاره بعضی گناهان مثل کشتن اشتباهی (قتل خطا) (نساء/ ۹۲) و نقض سوگند (مائده/ ۸۹) و برخی معاصی دیگر را آزادکردن برده قرار داده است و در قرآن «فک رقبه»؛ یعنی آزادی بردگان از فضایل عالی انسانی شمرده شده است. (بلد/ ۱۳) هم‌چنین راه‌هایی پیش‌بینی کرده که بندگان خودشان بتوانند برای آزادی‌شان از قید رقیتم اقدام کنند؛ روش‌هایی مثل مکاتبه، تدبیر و نظایر آن که یکی از محققان ۱۲ روش از راه‌های آزادشدن برده‌ها را با استفاده از منابع اسلامی برشمرده است. (ن. ک: زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، صص ۲۱۸-۲۱۹)

بر مبنای همین اصل، سلب آزادی‌های سیاسی، اجتماعی افراد جز آنچه که در قانون مقرر شده است، ممنوع است. هر کس حق دارد علم بیاموزد و حرفه‌ای متناسب با علایق و استعدادهای خویش انتخاب کند و به مشاغل عمومی کشور نایل آید، در انتخابات بر اساس قانون شرکت کند و آزادانه رأی بدهد، به عضویت احزاب و گروه‌هایی که بر اساس قانون فعالیت می‌کنند درآید، عقاید و دیدگاه‌های دیگران را پیشنهاد و آنچه را که بهترین تشخیص داده، پیروی کند. خدای سبحان می‌فرماید:

تأسیس ۱۳۹۴

«فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ ای رسول، به آن دسته از بندگانم که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها تبعیت می‌کنند، بشارت بده آن‌ها کسانی هستند که خدا هدایت‌شان می‌کند و آن‌ها خردمندان هستند. (زمر/ ۱۷-۱۸)

پس هیچ‌کس را نمی‌توان به پذیرش فکر و عقیده‌ای اجبار کرد؛ چرا که پذیرش یک عقیده نیازمند تصدیق قلبی است و امور قلبی و جوانحی؛ هم‌چون: ایمان، عشق و محبت اکراه‌پذیر نیستند. دین‌داری و دین‌پذیری هم ریشه در نهاد انسان دارد؛ پس اکراه‌پذیر نیست. «لا إكراهة

۱. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالبلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م.

فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ هیچ اجباری در دین راه ندارد به حقیقت راه از بیراهه آشکار شده است. (بقره / ۲۵۶)

وقتی راه رشد و کمال و هدایت و سعادت و رستگاری با براهین ساطع عقلی به روشنی تبیین و آشکار شده است، بدیهی است که هر انسان خردمندی که از هوای نفسانی رسته باشد، آن را مطابق با عقل و فطرت خویش می‌بیند و آن را می‌پذیرد؛ پس جای اکراه نیست. بر این اساس، هیچ‌کس را نمی‌توان به پذیرش یک عقیده دینی یا سیاسی - اجتماعی و... مجبور کرد یا از بیان یک عقیده منع کرد؛ چنان‌که حضرت امام می‌فرمایند: «جامعه‌ای که ما در فکر آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود».<sup>۱</sup> بدیهی است وقتی مارکسیست‌ها آزاد باشند و در جامعه اسلامی اظهار عقیده بکنند، پیروان ادیان الهی به ویژه مسلمانان حتماً آزاد خواهند بود.

بر اساس همین اصل، هیچ‌کس را نمی‌توان به سخن گفتن یا سکوت کردن در جایی که باید سخن گفت، اجبار و اکراه کرد؛ چون بر خلاف اصل آزادی و اختیار انسان است؛ پس شکنجه کردن برای اقرار به عمل یا بازگو کردن اسرار درونی خویش ممنوع است. هیچ‌کس حق تحقیر، توهین، افتراء، تعزیر و تحدید دیگران را مادامی که جرم آشکاری از آن‌ها سر نزده باشد، ندارد و مجرمان را بیش از میزانی که در قانون پیش‌بینی شده است، نمی‌توان مورد آزار، توهین و تنبیه قرار داد.

همه این‌ها اصولی است که در فقه اسلامی به تفصیل بررسی شده و حدود مجازات هر جرمی مشخص شده است و اگر کسی خودسرانه اقدام به تعزیر مجرمان نماید یا در حدود مجازات خودسرانه عمل کند، تحت پیگرد قرار می‌گیرد و حق قصاص برای کسی که مورد ستم واقع شده برقرار است؛ چنان‌که حضرت امام می‌فرماید:

کسی که قصاص عضو می‌کند، در صورتی که از حد مجاز تعدی کرده باشد، در آن مقدار زاید قصاص می‌شود. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۴۳)

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمد امین، بی‌تا، بی‌جا.

پس اجبار هر فردی از افراد انسانی به پذیرش فکر، عقیده، عمل و مشاغل بر خلاف اصل آزادی اراده و اختیار خدادادی انسان است و از دیدگاه اسلام ممنوع می‌باشد؛ چنان‌که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با الهام از اصول و ضوابط اسلامی تنظیم شده است، آمده است قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند و در اصل نهم آمده است هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کنند.

و در فصل سوم در باب حقوق ملت آمده است: مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد شد. (اصل نوزدهم)

همه افراد ملت - اعم از زن و مرد - یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. (اصل بیستم).

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند (اصل بیست و دوم) ۱۳۹۴

تقتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. (اصل بیست و سوم) هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. (اصل بیست و هشتم) ۱۹

هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر یا تبعید کرد؛ مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. (اصل سی و دوم و سی و سوم) هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود؛ مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. (اصل سی و هفتم) هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. (اصل سی و هشتم). هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم

۱. کلینی، اصول کافی چهار جلدی، سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا، بی‌جا.

قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است. این‌ها نمونه‌هایی از حقوق افراد و شهروندان جمهوری اسلامی ایران است که مبتنی بر اصل کرامت انسانی و اختیار و آزادی خدادادی انسان است که این مبنا در اصل دوم قانون اساسی که بیانگر پایه‌های نظام جمهوری اسلامی است، تصریح شده است. (اصل دوم، بند ۶) آنچه بر اساس اصل آزادی و اختیار انسان ذکر کرده‌ایم، نظیر همان اصولی است که در مواد، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، اعلامیه حقوق بشر آمده است.

### ۳- برخورداری از امتیازات اجتماعی به طور عادلانه

#### ۳-۱. حیات اجتماعی

یکی از اصول اساسی زندگی مبتنی بر کرامت آدمی، این است که گرایش او به حیات اجتماعی تنها منبث از طبیعت و شعور ناخودآگاه او نیست؛ بلکه بر خردمندی و اختیار مبتنی است. انسان اگر چه به تنهایی زندگی کند، از آزادی بیش‌تری برخوردار است؛ لکن بر اساس گرایش فطری به زندگی اجتماعی، حیات جمعی را اختیار می‌کند و حاضر می‌شود پاره‌ای از آزادی‌های خویش را فدای زندگی اجتماعی کند. از سوی دیگر، چون انسان در طبیعتش حس استخدام‌گری نیز دارد و میل دارد که بیش‌تر از میزانی که به دیگران بهره می‌دهد بهره‌بردار، این خود موجب اختلاف و نزاع در اجتماع می‌شود و ضرورت قوانین عادلانه اجتماعی را آشکار می‌سازد. از دیدگاه تفکر قرآنی، خداوند پیامبران را مأمور ساخت تا قوانین عادلانه‌ای برای تنظیم روابط انسان‌ها وضع نمایند. ابن‌سینا، حکیم نام‌آور مسلمان، در ضرورت زندگی اجتماعی و وضع قوانین عادلانه برای بقای نوع انسان و حفظ حیات اجتماعی او می‌نویسد:

«بدیهی است که انسان به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای زندگی‌اش را برآورده سازد؛ از این رو، به مشارکت دیگران برای رفع حاجات ضروری زندگی‌اش نیازمند است و این نیاز، انسان را به تشکیل زندگی اجتماعی ناگزیر ساخته است و زندگی اجتماعی شکل نمی‌گیرد؛ مگر آن‌که انسان‌ها در آن داد و ستد نمایند و این داد و ستدها بقا و دوام ندارند؛ مگر آن‌که



مبتنی بر عدل و سنن پسندیده اجتماعی باشند و این نیازمند به کسی است که قوانین عادلانه و سنن پسندیده را وضع نماید و او همان پیامبر است.<sup>۱</sup> پیامبر از ناحیه خدای سبحان که به مصالح فردی و اجتماعی بشر آگاه است، قوانین و سنن عادلانه‌ای وضع و تشریح می‌نماید و آن را با اعتقاد به خدا و معاد و فضایل اخلاقی محکم می‌گرداند تا انسان‌ها بدانند علاوه بر وجدان، که قاضی و حاکم درونی است، حاکم قاهر دیگری نیز اعمال آنان را شاهد و ناظر است و حیات انسان به زندگی دنیا محدود نمی‌شود؛ بلکه حیات واقعی او در زندگی اخروی است. حضرت امام در نقش اعتقاد به مبدأ و معاد در اصلاح جامعه و حفظ حقوق انسان‌ها می‌فرماید: حکومتی می‌تواند ادعا بکند که حقوق بشر را حفظ می‌کند، که دولتش مبتنی بر یک عقاید الهی دینی باشد و خودش را مسؤول پیش یک قدرت بزرگ بداند... این‌ها هر چه ادعا بکنند که ما بشردوست هستیم و ما می‌خواهیم حقوق بشر حفظ شود... ادعا است. هیچ واقعیتی ندارد تا آن نقطه اصلی که نقطه اتکا است خدا نباشد و خوف از او نباشد و خوف از مسؤولیت روز جزا نباشد، این بشر هرج و مرج می‌کند به تباهی می‌کشد، طبع انسان این است که از همین کارهای خلاف بکند، طبیعی است که اگر سر خود باشد، متعدی است... تا یک نقطه اتکای معنوی نباشد، بشر اصلاح‌شدنی نیست. اصلاح بشر، حفظ حقوق بشر نمی‌شود الا این که نقطه اتکایش یک مبدأ معنوی باشد. در ادامه ایشان امیرالمؤمنین علی (ع) را به عنوان انسان نمونه بشردوستی مثال می‌زنند که وقتی خلخال از پای یک زن یهودی توسط عمال معاویه ربوده می‌شود، می‌فرماید: اگر انسان از تأسف بمیرد سرزنش ندارد؛ چون او ایمان به نقطه غیبی دارد.<sup>۲</sup>

توضیح این نکته ضروری است که ارسال رسل و اعزام نبی با تکالیف عقلی و قوانینی که عقلا و خردمندان با عقل جمعی وضع می‌کنند، منافات و تعارضی ندارد؛ چون- همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم- این‌ها در آنچه انسان‌ها با خرد خویش وضع کرده‌اند و مبتنی بر عدالت است، مؤید و در آنچه که دست‌شان کوتاه است، مؤسس هستند؛ اما نکته اساسی که وجه امتیاز فلسفه اسلامی بر فلسفه‌های غیر الهی در وضع قوانین اجتماعی برای رعایت

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.

۲. حسین علی منتظری، درس‌هایی از نهج البلاغه (۲)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

حقوق بشر است، این است که:

اولاً هدفی که از نظر اسلام، اجتماع بشری بر مبنای آن وجود می‌آید و وحدت پیدا می‌کند، «دین توحید» است که به دنبال آن اسلام همه قوانین خود را بر پایه توحید وضع می‌کند و در جعل قوانین فقط به تعدیل اراده و کار مردم اکتفا نکرده؛ بلکه قانون را با اعمال عبادی تکمیل و معارف حقه و اخلاق فاضله را بدان اضافه می‌نماید. (ن. ک: علامه طباطبایی، فرازهایی از اسلام، ص ۲۰۱) حضرت امام نیز در این راستا می‌فرماید: یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام - سلام الله علیهم - که علاوه بر آن که خود مقصود مستقل است و وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله است، توحید کلمه و توحید عقیده است.<sup>۱</sup> ثانیاً یک نوع جهان‌بینی به انسان می‌دهد که بر اساس آن، حیات انسان و خوشی و لذت یا رنج و بدبختی او محدود به چند روز زندگی دنیا نیست که تصور کند اگر توانست از قانون بگریزد یا با قوه قهریه و قدرت نفوذ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی می‌توانست قانون را زیر پا نهد و به خواسته‌های خویش جامه عمل بپوشاند، به فلاح و سعادت رسیده است؛ بلکه حیات واقعی و ابدی در زندگی اخروی است و انسان به واسطه برخورداری از نفس و روح مجرد فناپذیر خواهد بود و بالاخره دست انتقام الهی شاه‌رگ حیاتش را قطع کرده و او را به جزای همه زشتی‌ها، حق‌کشی‌ها و قانون‌شکنی‌هایش خواهد رساند و این بهترین ضمانت اجرایی برای قانون اجتماعی است که زیربنای وضع آن قوانین است.

پس اگر می‌بینیم پس از گذشت نیم قرن از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، نتایج حاصله سازمان ملل متحد در اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی دولت‌ها و گروه‌های حاکم بر سرنوشت جوامع ضعیف بوده است، باید ریشه‌های آن را در این‌جا جست‌وجو کنیم که طراحان حقوق بشر اگر چه بر اساس کلیات تعالیم مشترک انبیاء - که بر سراسر جهان سایه افکنده - و عقل جمعی از خردمندان مفاد خوبی را به تصویب رسانده‌اند؛ اما آن را بر بنیان‌های مرصوص توحید و اعتقاد به معاد و اخلاق کریمه استوار ننموده‌اند و تنها اراده ملت‌ها و حکومت‌ها را پشتوانه آن قرار داده‌اند. این‌جا است که مفاد

۱. حسین علی منتظری، رساله توضیح المسائل، چاپ پانزدهم، چاپ نگین، ۱۳۷۶.

این اعلامیه توسط خود حکومت‌ها و دولت‌های امضاءکننده و گاه به وسیله ملیت‌هایی که گرفتار تعصبات نژادی و قومی هستند، نقض می‌شود که نمونه آن در فلسطین اشغالی، جنوب لبنان، بوسنی هرزگوین و کوزوو در یوگسلاوی سابق از سوی نژادپرستان اسرائیلی و صرب دیده‌ایم و می‌بینیم و اراده جهانی نیز نتوانسته آن‌گونه که شایسته کرامت انسانی است، از حقوق ستم‌دیدگان دفاع کند. به هر حال، یکی از حقوق اساسی انسان‌ها که لازمه کرامت انسانی است، برخورداری از امتیازات اجتماعی به طور مساوی است، این حقوق خود پایه حقوق دیگری است؛ از جمله:

الف) برای رشد فضایل اخلاقی آنان تلاش کند و همه افراد جامعه را از اموال عمومی به طور مساوی بهره‌مند نماید و زمینه‌های تحصیل علم را برای همگان فراهم نماید، تا کسی در جامعه جاهل و نادان نباشد.<sup>۱</sup>

ب) اقامه قسط و عدل نماید. عدالت سنگ بنای حیات اجتماعی است و حکومت آنگاه ارزش وجودی دارد، که بازگیرنده حقوق مظلومان و محرومان از ستم‌پیشه‌گان و تجاوزگران باشد؛ چنان‌که حضرت امیر<sup>(ع)</sup> به ابن عباس می‌فرماید: حکومت بر شما به اندازه آب بینی بز ارزش ندارد؛ مگر آن‌که احیای حق مظلوم نمایم و... در چنین حکومت است که هر کسی با مساوات کامل حق دارد که دعویش در دادگاه مستقل و بی‌طرف منصفانه رسیدگی شود. (ماده ۱۰ اعلامیه).

«حضرت امام<sup>(ره)</sup> نیز حکومت اسلامی را مبتنی بر عدل و دموکراسی و قوانین اسلام می‌داند؛ چنان‌که در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون تایمز انگلستان فرمودند: حکومت اسلامی یعنی حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام».

از سوی دیگر، چون مردم مأمور به قیام به قسط هستند، پس باید آن نوع حکومت را برگزینند که به اجرای قسط نزدیک‌تر است، خواه با اراده مستقیم مردم باشد یا با اراده منتخبان مردم. آنچه مهم است، برپایی جامعه‌ای بر مبنای قسط و عدالت است و حکومت

۱. علی‌اصغر مدرس، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، ۱۳۷۵.

باید در صدد تأمین امنیت اجتماعی و رفاه عمومی و ریشه‌کن کردن فقر و ارتقای فرهنگی و آموزش عمومی و ایجاد زمینه‌های رشد و کمال انسان‌ها به سوی کمالات و فضایل اخلاقی و انسانی باشد و حکومتی که در جهان امروز بیش‌تر پذیرفته شده است، حکومت جمهوری است.

حضرت امام نیز بر مردم‌سالاری و دموکراسی و جمهوریت نظام تأکید داشتند و جمهوریت را به معنای متداول آن قبول داشتند؛ چنان‌که در مصاحبه با خبرنگار لوموند فرمودند: جمهوری به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است؛ لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است.

ایشان دموکراسی مورد نظرش را نیز مبتنی بر اسلام می‌داند و می‌فرماید: ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌های غربی مشابه باشد؛ اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است.

### ۳-۲. کار به اندازه توان و تأمین به اندازه نیاز

لازمه حیات جامعه بشری کار و تلاش تک تک افراد جامعه است. از دیدگاه اسلام هر کس لازم است به اندازه توانش کار کند و اگر کارش پاسخ‌گوی نیازهای او نباشد، فقیر و نیازمند محسوب شده و حکومت و توانمندان وظیفه دارند او را حمایت کنند؛ چنان‌که امیر المؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در زمان حکومتش بر پیرمردی نصرانی گذشت دید که دست نیاز به سوی مردم دراز می‌کند. حضرت فرمود این مرد را چه شده است؟ اصحاب پاسخ دادند او نصرانی است، حضرت فرمود:

«استعملتموه حتی اذا کَبِرَ و عجز منعموه؟ انفقوا علیه من بیت المال»؛ هنگامی که نیرومند بود، او را به کار گرفته‌اید و حال اکنون که پیرمرد و ناتوان شده است، از تأمین معاشش دریغ می‌کنید؟ از بیت‌المال او را تأمین کنید.<sup>۱</sup> این سخن حضرت مبتنی بر این ایده است که در جامعه اسلامی همه مردم بدون لحاظ نوع مذهب‌شان از کرامت انسانی برخوردارند، پس حق

۱. علی‌اصغر مدرس، همان.

حیات اجتماعی دارند و از بیت‌المال بهره‌مند شوند. توانگران نیز وظیفه دارند با انفاق بخشی از اموال خود، نیازمندان را تأمین و شکاف‌های جامعه را پر کنند. حضرت امام در این راستا در ابتدای انقلاب به پیشنهاد شهید رجایی کمیته امداد و طرح پرداختن حقوق به سالمندان بالای ۶۰ سال را به وجود آوردند که از برکات آن طرح، از کارافتادگان جامعه به حق خویش از بیت‌المال دست یافتند.

یکی دیگر از حقوق انسان‌ها در جامعه آموزش و پرورش صحیح است و حکومت وظیفه دارد- همان‌گونه که امیر المؤمنین<sup>(ع)</sup> اشاره کردند- امکانات تحصیلی را برای همه افراد مستعد تأمین کند. (ماده ۲۶ و ۲۷ اعلامیه حقوق بشر) و وقتی حکومت این وظایف را نسبت به افراد جامعه خویش انجام داد، آنگاه مردم وظیفه دارند به بیعت‌شان با حاکم وفادار باشند و دعوت او را اجابت کنند و فرمان او را اطاعت کنند. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) و نکته مهم‌تری که حضرت علی<sup>(ع)</sup> بدان اشاره می‌فرماید، مردم وظیفه دارند حاکمان را چه در پنهان و چه آشکارا نصیحت کنند؛ همان‌گونه که حاکمان وظیفه دارند مردم را نصیحت کنند؛ یعنی امر به معروف کردن وظیفه‌ای طرفینی بین حکومت و مردم است. چنین نیست که مردم تنها گوش شنوا به حکومت داشته باشند؛ اما حکومت توجهی به انتقاد مردم نداشته باشد؛ چنان‌که در اعلامیه حقوق بشر هم آمده است هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر (اصل ۲۹ و ۱) سازد. عکس نقیض این قضیه این است که اگر جامعه زمینه رشد آزاد و کامل شخصیت افراد را میسر نسازد، مردم هم در حفظ آن حکومت تعهدی ندارند و این همان سخن زیبای امیر المؤمنین<sup>(ع)</sup> است که حقوق مردم و حکومت را طرفینی می‌داند و بقاء بر بیعت را مشروط به انجام وظایف حکومت در باره مردم می‌داند؛ پس با این بررسی مختصر آشکار و واضح گردید که مفاد اعلامیه حقوق بشر با مبنای فکری و فلسفی اسلام بیگانه نیست و جز در بعضی از مسائل که بین احکام شریعت و اعلامیه ناهم‌خوانی مشاهده می‌شود، در اکثر موارد آنچه در اعلامیه آمده قابل استنباط از مجموعه منابع اسلامی می‌باشد. نکته مهم‌تر این‌که در فرهنگ اسلامی علاوه بر این‌که حقوق افراد جامعه بشری نسبت به یکدیگر تبیین شده است، حقوقی که خدا بر انسان دارد و حقوقی که

هریک از جوارح انسان بر او دارند؛ حتی حقوقی که حیوانات و طبیعت و محیط زیست بر انسان دارند، نیز معین شده است. آنچه که امروزه به عنوان حفاظت از محیط زیست اهمیت یافته، همه مسائلی است که در فرهنگ اسلامی ریشه‌دار است. (منتظری، توضیح المسائل، صص ۶۱۶ تا ۶۳۲).

## نتیجه‌گیری

آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر برجسته شده است، حقوق انسان‌ها بر یکدیگر و به رسمیت شناخته‌شدن این حقوق از سوی همه ملت‌ها، اقوام و حکومت‌ها است؛ پس گرچه اعلامیه حقوق بشر جامع انواع حقوق متقابل انسان با جهان خارج از وجودش نیست؛ اما در محدوده تبیین حقوق متقابل بر یکدیگر گام مهمی بوده است و احترام به کرامت انسانی از موارد مهمی است که در اسلام و اعلامیه حقوق بشر بر آن تأکید شده است.

## خلاصه مباحث

- ۱- اسلام و اعلامیه حقوق بشر هر دو بر کرامت ذاتی انسان تأکید دارند.
- ۲- اسلام و اعلامیه حقوق بشر هر دو بر «حفظ» این کرامت نیز تأکید دارند که هم هر فرد انسانی باید در حفظ کرامت خویش بکوشد و هم آحاد افراد جامعه انسانی و هم دولت‌ها و حکومت‌هایی که افراد در تحت آن زندگی می‌کنند باید در حفظ کرامت ذاتی انسان تلاش نمایند.
- ۳- اسلام و اعلامیه حقوق بشر در لوازمی که بر کرامت انسان بار می‌شود، اجمالاً هم‌سو هستند. (ن. ک: صرامی، ص ۱۲۶) و حفظ و تأمین امنیت روحی و جسمی و آزادی‌ها مشروع و برخوردار از حقوق عادلانه اجتماعی؛ مانند حق آموزش و پرورش صحیح، حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن در امور سیاسی و سایر حقوق فردی و اجتماعی حقوقی هستند که مبتنی بر کرامت انسان بوده و هیچ‌کس حق سلب این حقوق از کسی را ندارد؛ مگر به حکم قانون.

۴- اسلام و اعلامیه حقوق بشر در برخی مبانی کرامت انسانی؛ مانند بهره‌مندی از خرد انسانی و اختیار و آزادی اراده و فطرت، مشترک‌اند؛ اما در برخی مبانی؛ مانند خلیفه یا برگزیدگی انسان از سوی خدا و فطرت توحیدی متمایز و به طور کلی اسلام کرامت را حقوق خدادادی می‌داند؛ اما اعلامیه حقوق بشر در این امر مسکوت است؛ گرچه برخی از تحلیل‌گران غربی آن را حقوق طبیعی و برخی حقوق قراردادی دانسته‌اند که تفضیل آن مجال دیگری می‌طلبد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، الالهیات من کتاب شفا، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۳. اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، حقوق بشر در جهان امروز، ترجمه مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۹.
۴. جمال‌زاده، سید محمدعلی، آزادی و حیثیت انسان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸.
۵. حکیمی، محمدرضا و برادران، الحیاه تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۲هـ. ق.
۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام، مؤسسه نشر تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. خمینی، روح الله، آداب الصلوه، ترجمه سید احمد قهری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۸. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جزء دوم، نجف اشرف، بی‌تا.
۹. خمینی، روح الله، جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۰. خمینی، روح الله، چهل حدیث، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶ و چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
۱۱. خمینی، روح الله، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد قهری، اشارات تربیت، ۱۳۷۶.
۱۲. داستانی بیرکی، علی، آزادی در اندیشه امام خمینی، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۳. روحانی، سید حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸.
۱۴. شفیعی، سید محمد، فطرت مذهبی در انسان، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. صدر المتألهین، شواهد ربوبیه، تصحیح سید جلال آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (علامه)، فراهایی از اسلام، گردآوری سید مهدی آیت‌اللهی، قم، جهان‌آرا، بی‌تا.
۱۷. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالبلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ، ۱۹۹۳م.

۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمدامین، بی تا، بی جا.

۱۹. کلینی، اصول کافی چهار جلدی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا، بی جا.

۲۰. مدرس، علی اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، ۱۳۷۵.

۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.

۲۲. منتظری، حسین علی، درس‌هایی از نهج البلاغه (۲)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۲۳. منتظری، حسین علی، رساله توضیح المسائل، چاپ پانزدهم، چاپ نگین، ۱۳۷۶.